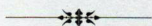


# سه کتاب

مهدی اخوان ثالث  
(م. امید)

تهران ۱۳۹۸

فهرست



در حیاط کوچک پاییز، در زندان ۷

زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست، باید زیست، باید زیست... ۱۳۷

دوزخ، اما سرد ۲۵۳



- ۱۱ ... یا بگذارید این طوری بگویم که ...
- ۱۹ من این پاییز در زندان ...
- ۲۵ غزل ۵
- ۳۱ خطاب ...
- ۳۶ دستهای خان امیر
- ۴۱ غزل ۷
- ۴۶ غزل ۶
- ۵۰ غزل ۸
- ۵۵ دلی غمناک
- ۶۲ درین همسایه ۱
- ۶۶ درین همسایه ۲
- ۶۹ دریغ و درد ۱
- ۷۳ مرغ تصویر
- ۷۵ خوان هشتم و آدمک ۱. خوان هشتم
- ۸۸ خوان هشتم و آدمک ۲. آدمک
- ۹۳ مایا
- ۹۹ سعادت؟ آه ...
- ۱۱۰ دریغ و درد ۲
- ۱۱۷ صدا؟ یا خدا؟
- ۱۲۴ آن پنجره
- ۱۲۷ آن بالا
- ۱۲۹ از غزلهای ۶ و ۷
- ۱۳۲ ماجرا کوتاه

## ... یا بگذارید این طوری بگویم که ...

...، یا بگذارید این طوری بگویم که حیف است، واقعاً حیف، که با حرفهای نه چندان لازم تلف کنم و بیهوده از دست بدهم، این دو سه چند کلمه مجال مهلت را که با شما مردم - خوشبختانه - خلوتِ ننوشته به دست آورده‌ام. آن هم دور از چشم - بدبختانه - گرانی سرسام‌آور کاغذ شصتاد گرمی مشهور به سفید (اما در واقع مثل خیلی سفید نامیده‌های دیگر: توزرد) غیر سوئدی و با وجود - متأسفانه - کمیابی و سطح بالای ناز و قیمت و وسایل صامت و ناطق چاپ و چاپخانه.

این است که من می‌خواهم و می‌کوشم کاملاً مغتنم و عزیز بشمارم، این دو سه چند سطر فرصت محدود را که پیدا کرده‌ام، آن هم فرصتی اینچنین کم و کوچک و تا این حد اشیون ۶ و ربع کم و با حروف ۱۲ بسیار بسیار کم نازک و تازه آن هم حروف نو «قلم آلمانی» رتاتیو مانند و نه حروف قدیمی ایرانی «قلم آزادی» که قبلاً اغلب چاپخانه‌های ما، همین قلم مرغوب را داشتند ولی گمان نکنم با این دگرگونیهای همه‌جانبه در شئون صنایع ملی و خارجی اعم از وارداتی و صادراتی، حالا دیگر از آن قسم و قلم حروف قدیمی در هیچ چاپخانه خودکار و غیر خودکاری پیدا بشود؟ و حیف و صد حیف چون به نظر من خیلی، هم بهتر و هم زیباتر بود، همان حروف معروف «قلم آزادی» قدیم خودمان و باصرفه‌تر از این «قلم آلمانی» که امروز همه چاپخانه‌ها مان را قبضه کرده است.

یا بگذارید این طوری بگویم که من می‌خواهم از شما مردم در همین فرصت بسیار کم، خیلی زیاد تشکر کنم،... نه باز هم کم است...